

لزوماً همه عادات رایج در جوامع مسلمان، از جمله ایران، نه تنها اسلامی نیست، بلکه بعضاً در دشمنی با شریعت است، عاداتی که در برابر شریعت الهی حدود خود را وضع می‌کنند.

اسلامی تلاش می‌شود که، با وجود تنوع اجتماعی، حکومت در طرفی بایستد که به نفع مصالح و منافع دین تمام شود. پس در حکومت اسلامی تلاش نمی‌شود که تنوع اجتماعی از بین برود.

همه کسانی که به دخالت بیشتر در زندگی شخصی افراد دعوت می‌کنند براسلوب فقه فردی فکرمی‌کنند، درحالی که باید در چارچوب فقه حریت، فقهی که از آن قانون اساسی زاده می‌شود، فقهی که اختلافات را در جامعه فرض گرفته، فکر کنند.

تفاوت بین فقهی که تمرکز بر مسائل فردی و مکلف در قالب یک فرد دارد با فقهی که به اجتماع یا، به تعبیر برخی بزرگان فقه، نظام می‌پردازد روشن است، اما اینکه چرا فقه فردی لزوماً به مسئله‌ای که فرمودید کشیده شود زیاد روشن نیست، چه بسا حتی گفته شود فقه فردی به دلیل عدم دخالتش در امور اجتماعی در حوزه آزادی‌های اجتماعی بی‌نظر است و در نتیجه دخالت کمتری دارد.

معمولاً فقه فردی به ظاهر توجه بیشتری دارد؛ از این رومی بینیم که طرفداران دین سنتی در عین حال که مقید هستند نمازهایشان را مثلاً سر وقت بخوانند و یا تمامی مظاهر تدین را رعایت کنند، اما در فهم نظام حقوق مردم مشکل دارند و در نتیجه امور مربوط به تجارت یا مثلاً حقوق کارگران را رعایت نمی‌کنند. اما اگر دولت فهمی عمیق از حقوق مردم و آزادی‌های اجتماعی را گسترش دهد و با انقلاب فرهنگی آن را پشتیبانی کند، در این صورت حقوق شهروند متدین و غیرمتدین محفوظ باقی خواهد ماند، شهروندان در زندگی شخصی‌شان ناخرسند و سرگردان نمی‌شوند، بلکه در محیطی سراسر احترام به اختلاف و تنوع زندگی خواهند کرد، محیطی که علم، فرهنگ، حکمت، پند نیکو در ساختار تعلیم، رسانه و تبلیغ مردم

را به سوی خدا دعوت می‌کنند. منظور من از خلق موجی از فرهنگ دینی در محیطی که غیرمتدینین هم زندگی می‌کنند چنین چیزی است، محیطی که نهایت الامر به غیرمتدینین هم احترام گذارده می‌شود؛ به نظرم این تفکر در اندیشه فقه فردی وجود ندارد.

بنابراین، بالابردن التزام درونی به فرهنگ نتیجه درکی عمیق از حقوق افراد است. اصرار بر الزام به وسیله ابزار فشار بیرونی نتیجه‌اش این است که بین رفتار یک دولت یا حکومت و وظایف افراد در ساختار یک جامعه تفاوتی قائل نباشیم، که این از آثار فقه فردی است. در نهایت، خلاصه کلام این است که تشیع تکیه بر سلطه و قدرت علم دارد، درحالی که تسنن به علم سلطه و قدرت تأکید می‌ورزد.

شما تأکید زیادی بر این دارید که دولت بستر ساز عمل متدینین و مؤمنین است تا دست بر تر را در جامعه داشته باشند. اما دولت برای اینکه کار به غلبه صالحین یا اتقیا در تعبیر شما بینجامد چه کاری باید بکند؟

دولت باید انقلاب فرهنگی را در جامعه حمایت کند. دولت از ابزارهای امر به معروف و نهی از منکر، چه در حجاب و چه در امور دیگر، چیزی جز تعلیم، ارشاد، تبلیغ و فقه و... ندارد. موضوع تبلیغ در دولت اسلامی اگر انقلابی فرهنگی با آن اتفاق نیفتد از این حیث پیچیده خواهد شد.

متواضعانه عرض کنم پناه بردن به سلطه و قدرت برای دعوت مردم برای تغییر رفتارشان در تصور من نشان دهنده ضعف در انقلابی فرهنگی در جامعه است. با اینکه جمهوری اسلامی علما و فقها و مبلغ کم ندارد، ولی باید در مورد مبانی عملی انقلاب فرهنگی، ضرورت انتشار آن و وجوب عمل هوشمندانه مطابق آن تأمل کند.

از سوی دیگر، ایران مانند مصر از دولت‌های بزرگ دنیای اسلام است و دارای تاریخ عریق و ریشه‌داری است. غرب بر این کشورها تمرکز بسیاری دارد تا آن‌ها به صورت ریشه‌ای به سمت غرب‌گرایی بروند، امری که در ایران از زمان شاه رایج بوده است. لذا اثر غربی‌ها بر نسل‌های مختلف ایرانی چیز کمی نبوده است و وجود انقلاب تکنولوژیک، جنگ نرم و... عاملی دیگر است که تلاش بسیاری (برای اصلاح آن) می‌طلبد، تلاشی که از سمت دستگاه قدرت و دولت نیست، بلکه باید از جانب علما و فقها در جامعه صورت گیرد، کما اینکه در طول تاریخ اسلام نیز همین گونه بوده است، به این معنا که فعالیت فقهی و تبلیغی در جمهوری اسلامی باید از وجود حاکم عادل و محیطی که به نفع اسلام است استفاده کند تا اینکه به وسیله انقلابی فرهنگی به افق‌های فراتر برسد. حتی بیشتر از این راه می‌خواهم بگویم و آن هم اینکه این فعالیت‌ها باید آزادی‌هایی را که در واقع در فقه اسلامی وجود دارد در برگیرد تا بتواند به احتجاجی که علیه مسلمانان و دولت اسلامی حول مسئله آزادی به مفهوم غربی آن شکل گرفته پاسخ دهد.

این راه می‌خواهم صریحاً بگویم که لزوماً همه عادات رایج در جوامع مسلمان، از جمله ایران، نه تنها اسلامی نیست، بلکه بعضاً در دشمنی با شریعت است، عاداتی که در برابر شریعت الهی حدود خود را وضع می‌کنند. برای مثال، در مسئله مهریه، مسئله تعدد زوجات یا روابط زوجیت، که فقه اسلامی آن‌ها را تشریح کرده است، عاداتی وجود دارد که در مقابل آزادی‌هایی می‌ایستد که در فقه اسلامی وجود دارد و عملاً روابط زوجیت و اجتماعی را متأثر از فرهنگ غربی پیچیده کرده است. مبلغین هم جسارت این را ندارند که نسبت به رواج این رسوم در جامعه انداز فکری، فقهی و فرهنگی بدهند. پس هیچ راه دیگری جز علم و فرهنگ برای تغییر رفتار جامعه وجود ندارد و استفاده از

**دولت‌های امروز دنیا
دولت ظلمه هستند
و در اختلافات به
نفع ظلمه عمل
می‌کنند. اما در
حکومت اسلامی
اختلافات باقی
است، منتها دست
برتر و فراتر با
صالحین و اتقیا
است. در حکومت
اسلامی تلاش
می‌شود که، با وجود
تنوع اجتماعی،
حکومت در طرفی
بایستد که به نفع
مصالح و منافع دین
تمام شود.**